



■ **اشرف فصیحی دستجردی**

رضا کامران دستجردی اهل دستجرد اصفهان، جانباز ۴۰درصد دوران دفاع مقدس است. او دانش آموزی نوجوان بود که همراه همکلاسی‌هایش، کلاس درس را تعطیل کردند و راهی جبهه شدند. بچه‌های کلاس اول دبیرستان همگی در جبهه لباس امدادگر پوشیدند و مشغول خدمت به مجروحان شدند تا اینکه در جریان حمله هوایی دشمن، عده‌ای مجروح شده و عده‌ای هم به شهادت رسیدند. در این ماجرا رضا کامران نیز به شدت مجروح شد. ماجرای اعزام همکلاسی‌ها به جبهه از آن ماجراهای شنیدنی جنگ تحمیلی است. در گفت‌وگو با جانباز کامران دستجردی سعی کردیم بیشتر روی این موضوع و خاطرات پیرامون آن با ایشان صحبت کنیم.

سال ۱۳۶۴ من کلاس اول دبیرستان بودم. بعد از اینکه امتحانات دی ماه تمام شد، یک روز دبیر پرورشی‌مان که اسمش آقای دوستانی بود، وارد کلاس شد. آقای دوستانی کارمند هلال‌احمر اصفهان هم بود. یادم است آن روز شنبه بود و گفت لشکر امام‌حسین(ع) که در عملیات والفجر ۸ شرکت دارد، به امدادگر هلال‌احمر نیاز دارد و هلال‌احمر در حال ثبت‌نام داوطلب است.

بعد کاغذی آورد و از بچه‌ها خواست هر کس داوطلب است اسمش را ثبت کند. همه بچه‌ها اسمشان را در کاغذ نوشتند. بعد کاغذ را به دفتر مدرسه برد. لحظاتی بعد آقای حسینی مدیر مدرسه در حالی که همان کاغذ دستش بود، وارد شد و گفت اگر همه کلاس بخواهند راهی جبهه شوند، کلاس تعطیل می‌شود. او از بچه‌ها خواست بعضی‌ها داوطلبانه انصراف دهند. اما کسی به حرفش گوش نداد. صبح روز بعد ما از مدرسه به سمت هلال‌احمر اصفهان در خیابان جی اعزام شدیم.

یعنی کل کلاس تان اعلام آمادگی کردند که به جبهه بروند؟ دوران آموزشی شما چقدر طول کشید و چه چیزهایی را آموزش دیدید؟

بله. همه می‌خواستیم به جبهه برویم، اما همه را اعزام نکردند. روز بعد وقتی وارد هلال‌احمر شدیم ما را به صف کردند و کسانی که قد کوتاهی داشتند را جدا کردند.



من و پسر دایی‌ام شهید محمد‌خدایم فکر کردیم اگر روی انگشت پاهایمان بایستیم، می‌توانیم اسم‌مان را جزو ثبت‌نام کنندگان ثبت کنیم که همین‌طور هم شد و موفق شدیم. ما از دستجرد ۱۰ نفر بودیم که دوره‌های آموزش امداد را سپری کردیم. از جمله شهیدان حسنعلی احمدی، غلامحسین مهدی‌زاده، محمد‌خدایم و محمد هاشم‌پور که دو هفته هم به صورت تئوری و هم به صورت عملی آموزش امداد دیدیم. در کنار آموزش امداد، آموزش رزمی را هم باید سپری می‌کردیم. یادم است آن زمان خیلی هوا سرد بود و صبح زود باید برای آموزش‌های رزمی به صف می‌شدیم. بعد از طی کردن دو هفته از ما خواستند به حمام برویم. داخل هلال‌احمر حمام نبود برای این همین به سطح شهر رفتیم. ما دستجردی‌ها به حمامی در میدان احمدآباد رفتیم. وقتی به هلال‌احمر برگشتیم ظهر روز پنج‌شنبه بود. آنجا بود که از ما خواستند به خانه برویم و صبح روز شنبه خودمان را همانجا معرفی کنیم. یادم است وقتی به دستجرد رسیدیم، مقابل ورودی گلزار شهدا باغیان

مقاومت

ارتباط با ما ۸۸۵۲۶۹۶



گفت‌وگوی «جوان» با رضا کامران دستجردی، جانباز دفاع مقدس

که از پشت میز مدرسه راهی جبهه شد

کل کلاس اسم‌مان را در کاغذ داوطلبان جنگ نوشته بودیم!